

بسم الله الرحمن الرحيم

افتخار دارم که دنباله مقالاتم را به بهانه چهل سالگی انقلاب - که بی اغراق شاید بتوان آنرا مهم‌ترین رویداد دوران معاصر نامید - خدمتتان تقدیم کنم. باقی این سلسله مقالات را هم ان شاء الله به مرور خدمتتان تقدیم خواهم کرد. این نذر ناقابل، کم‌ترین ادای دین من است، به کسانی که بیش‌ترین حق معنوی را به گردنم دارند. با همه وجود بر این باورم که این نوشته‌های ناقابل، و هزاران هزار نوشته دیگر - حتی اگر برخلاف نوشته‌های بنده، قابل باشند - نمی‌توانند عشری، و کم‌تر از عشری، از حق بلندی که امام قهرمان ما، خمینی، و شهیدان بزرگوار ما و عالمان ما و عارفان ما بر گردن ما دارند را ادا کنند. به قول حافظ:

این شرح بی‌نهایت کز زلف یار گفتند

حرفیست از هزاران کاندرا عبارت آمد

بر تخت جم که تاجش معراج آسمان است

همت نگر که موری با این حقارت آمد

لازم به توضیح نیست که تصور عاشقانه من در این شعر از **تخت جم**، **انقلاب اسلامی ایران** است و از **مور**، **خودم**؛ **زلف یار** هم همان **زلف یار** است. تلقین و درس اهل نظر یک اشارت است
گفتم کنایتی و مکرر نمی‌کنم

و بله!

من ترک عشق شاهد و ساغر نمی‌کنم

یعنی

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر حور

با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم

و مفتخرم به این که این همه را از امام خمینی - رحمه الله تعالی علیه - آموخته‌ام.

عاشق و رندم و می‌خواره به آواز بلند

وین همه منصب از آن حور پرپوش دارم

گر به کاشانه زندان قدمی خواهی زد

نقل شعر شکرین و می بی‌غش دارم

سیدمحمدروحانی

۹۷/۱۲/۱۲